

داستانهای عامیانه فارسی

[۱۸]

الف النهار

چنانکه در سلسله مقاله های مربوط به الف لیله و لیله مذکور افتاد ، پس از ترجمه شدن این کتاب به زبانهای اروپائی ، طباع بدان مایل شد ، و مردم با استقبالی پر شور بدان روی آوردند ، و جز چند نفری از ادیبان که این سلسله داستانها را نپسندیدند و آنرا به باد انتقاد گرفتند ، مردم ، و اهل فضل و ادب ، يك دل و يك زبان به ستایش آن پرداختند و نسخه های آن در اندک مدتی نایاب شد و محتاج به تجدید طبع گشت .

اما کار استقبال از الف لیله و لیله به همین جا پایان نیافت . بلکه از بس این کتاب مطلوب افتاده بود ، بحث درباره آن بعد از روز شد و سخن سنجان گفتگو در باب داستانهای آن را مایه فضل و نشان کمال خویش شناختند و گروهی از شرق شناسان بر آن شدند که داستانهای بدین سبک و سیاق در کنجینه ادبیات شرقی بچویند و ترجمه کنند و انتشار دهند ، یا خود کتابهایی ازین دست تألیف کنند .

در گفتار های گذشته ، ضمن مبحث « تقلید از الف لیله و لیله » تا آنجا که مجال گفتگو بود ، درین باب سخن رانده شد و اینک جای تکرار مقال نیست . اما از میان کتابهایی که فرنگیان به تقلید از الف لیله و لیله پرداختند ، یکی که موسوم به الف النهار (هزار روز) *Les mille et un Jours* است ، چندی پس از طبع و انتشار به زبان فرانسوی ، به فارسی ترجمه شد و اگر بتوان چنین تعبیری کرد - جزء داستانهای عامیانه فارسی درآمد . بنده نگارنده نخستین بار در اوایل کودکی نام این کتاب را از سردی پاره دوز شنید . این شخص پیرمردی زنده دل و سیه چرده بود که در یکی از کانهای محقر خیابان ابن سینا نزدیک سه راه ژاله سکونت داشت و به پاره دوزی روزگار می گذاشت و به مقتضای طبع ساده و روستائی خویش با مختصر سوادى که داشت تمام داستانهای عامیانه - یادست کم بیشتر آنها را - مطالعه کرده بود (البته در آن روزگار تفریح دیگری نیز برای اینگونه طبقات وجود نداشت) و مرا که در جستجو و مطالعه این داستانها طلبکاری راستین می دید بدان راهنمایی کرد و گفت که داستانهای این کتاب به دلربائی داستانهای هزار و یکشب نیست .

پس از چندی توفیق مطالعه این کتاب رفیق شد و نسخه های که در دوران قاجار با قطع بزرگ چاپ سنگی شده بود ، به دست افتاد و در مدتی کوتاه خواندن آن به پایان آمد ، اما گوئی داستانهای آن از جذبه و ملاحظت داستانهای دیگر خالی بود و به همین سبب ، در آن روزگار خواننده اندک سال بداست که این کتاب ریخته قلم کیست و چگونه به فارسی

در آمده است و نزدیک بود نام آن نیز از خاطر محو شود تا نگارش این مقاله آنرا دوباره به خاطر آورد و مراجعه تازه مسائلی را که در دوران کودکی نادیده و ناشناخته مانده بود، روشن کرد؛ اما این اعتقاد که می‌توان الف‌النهار را جزء داستانهای عامیانه فارسی به شمار آورد همچنان در وی استوار بماند.

الف‌النهار یاد هزار روز، برای نخستین بار در سال ۱۷۶۰ م. به زبان فرانسوی انتشار یافته است. ناشر با به ادعای خود، مترجم آن پتیس دولا کروا Pétis de La Croix ادعا کرده بود که نسخه فارسی این کتاب را در ایران به دست آورده و آنرا به فرانسوی ترجمه کرده است.

از مقدمه ترجمه فارسی کتاب اطلاع مهمی در باب اصل و ریشه آن به دست نمی‌آید؛ بعد از عنوان: «... درین عصر طبایع اغلب انام به قصص و حکایات نغز رغبتی تمام دارد و اکثر مردم را آن بنیه نیست که از ابواب علوم معارف حی‌قیوم حاصل سازند و به توسط مواعظ و قصص پند آنان آسود است...» لذا در عهد سلطنت... مظفرالدین‌شاه بر حسب رأی انور خدیو پیر هنر... میرزا علی اسفرخان صدر اعظم... که هم خود را پیوسته مصروف اهل‌دانش فرموده... من جمله ترجمه کتاب مستطاب الف‌النهار را (میله‌ان ژور) به عهده این دو چاکر بیمقدار محمد حسن میرزا کمال الدوله و محمد کریمخان قاجار مقوم و موکول فرمودند... و از میان تربیت خدایگان اعظم این کتاب را که حاوی احسن قصص و حکایات و اعظم تواریخ و روایات (!) است، مطابق تحت‌اللفظ فرانسه ادبیانه و منشیانه به فارسی ترجمه نموده که زینت بخش مجالس شاهان است و قروح افزای خاطر فضحاء و ادیبان جهان... الخ» (دب‌باچه چاپ اول الف‌النهار).

چنانکه مشهود است، مقدمه کتاب حاوی دو نکته است:

- ۱- این کتاب از زبان فرانسوی ترجمه شده است.
- ۲- مترجم آن دو نفر از منشیان دوران مظفرالدین‌شاه قاجار بوده‌اند که نامشان در مقدمه ذکر شده است.

اما اصل مطلب همچنان مجهول می‌ماند. بنابراین برای روشن کردن آن باید به ترجمه حال‌نویسنده (یا مترجم) فرانسوی مراجعه کرد و دید که وی این کتاب را چگونه فراهم آورده است.

فرانسوا پتیس دولا کروا، که نخستین بار این کتاب با نام وی انتشار یافت، در پاریس به سال ۱۶۵۳ م. تولد یافت. پدرش فرانسوا پتیس شرق‌شناسی توانا و منشی و مترجم پادشاه در زبانهای ترکی و عربی بود و یکسال پیش از تولد فرزندش نامزد این کار شده بود.

وی مایل بود که فرزندش نیز به همین شغل بپردازد و از این رو وی را که از استعداد حظی و فردا داشت در دوران کودکی در حجر تربیت خویش بپرورد و زبانهای شرقی را که در آن دوران در فرانسه کمتر کسی می‌دانست بدو تعلیم داد. کودک نوآموز در ضمن آموختن

این زبانها، ریاضیات و نجوم و جغرافیا و موسیقی و نقاشی را فراگرفت و در اوان جوانی درین فنون قوی دست و انگشت نهاد، و هنوز سیزده سال بیش نداشت که کلبر Colbert وزیر و صدراعظم معروف فرانسوی در دوران لوئی چهاردهم او را بدید و بیسندید و برای آموختن زبانها و آداب و رسوم و عادات و دانشهای ملل شرق وی را بدان نواحی کسپل داشت. دولاکروا در سال ۱۶۷۰ م. به شهر حلب رفت و سه سال در آن ناحیه اقامت کرد و به تحصیل در زبان و ادب عرب پرداخت و از همان دوران در کارهای رسمی و دولتی نیز وارد گشت و مأمور ترجمه قراردادی شد که سفیر فرانسه در امپراتوری عثمانی عزم بستن آن را با باب عالی داشت.

وی هنوز در عنفوان جوانی بود که به تألیف کتابی در باب جنگ لوئی چهاردهم در هلند همت گماشت؛ چه هلندیان درین باب دروغهای فراوان در عثمانی پراکنده بودند و شرق شناس جوان به باری اطلاعات دقیقی که پدرش از فرانسه می فرستاد کتابی درین باب به زبان عربی تدوین کرد و ناسخی توانا بیافت و به باری او بیست و پنج نسخه ازین کتاب استنساخ کرد و میان رجال و درباریان مهم مسلمان توزیع کرد.^۱

در همین دوران مقداری نسخه های خطی و سکه ها و نشانها و جلد های زیبای چرمی را که بعدها جلد نسخه های خطی کتابخانه سلطنتی شد، خریداری کرد و به وطن خود فرستاد. جوان دانا، روز اول آوریل سال ۱۶۷۴ م. آحلب را ترک گفته به ایران روی آورد و از راه بین النهرین و موصل و بصره و شیراز در روز هشتم اوت همان سال به اصفهان رسید و چون همواره باشوقی پایان ناپذیر جویندگی تحقیقات شرقی بود، اقامت خود در پایتخت ایران را که نزدیک دو سال به طول انجامید غنیمت شمرد و اطلاعاتی عمیق در باره زبان و ادب فارسی به دست آورد و موسیقی را نیز بیاموخت و بسیاری از اصول قضائی و سیاسی را نیز فرا گرفته با اطلاعاتی در باب موسیقی و مجموعه ای از دانشها و نخمها و گیاهان خاص شرق برای ماغ شاهی به فرانسه فرستاد.

روز بیستم ژوئن سال ۱۶۷۶ م. ایام اقامت وی در ایران سپری شد و به سوی امپراتوری عثمانی عزیمت کرد و پس از گذشتن از کاشان و قم و سلطانیه و تبریز و کردستان و عبور از آسیای صغیر در روز سوم دسامبر سال بعد به قسطنطنیه رسید و چهار سال در آن شهر زیست و درین مدت زبان ترکی را به خوبی فرا گرفت و تحقیق درباره زبان تاتار (ترکی شرقی) را که در ایران آغاز کرده بود به کمال رسانید و درین مدت در کارهای سیاسی نیز نایب سفیر فرانسه در عثمانی بود.

دولاکروا در پایان سال ۱۶۸۰ م. به وطن خود بازگشت و سال بعد در بازدید که لوئی چهاردهم از کتابخانه شاهی کرد مورد توجه وی قرار گرفت.

۱- يك نسخه ازین كتاب در كتابخانه سلطنتی (که اکنون ظاهرآ كتابخانه ملی

است) به شماره ۸۹ ترجمه های شرقی موجود است.

اتفاقاً در همان سال مأموریت ترجمه عهدنامه دولت فرانسه با مراکش بدو مفوض شد و سپس منشی و مترجم زبانهای شرقی وابسته به نیروی دریائی شد و با هیأتی که نزد سلطان مراکش مولائی اسماعیل می رفت به آنجا فرستاده شد و این مأموریت بدو مجال داد که توانائی خود را در تکلم به زبان عربی ابراز دارد. وی که مأمور ترجمه کردن گفته های سفیر شده بود، با چنان مهارت و قدرتی این وظیفه را انجام داد و با چنان توفیقی آن ناحیه را ترك گفت که پادشاه افریقائی و تمام دربارانش لب به تحسین فصاحت و بلاغت و زیبائی لهجه دانشمند فرانسوی گشودند . . .

از آن پس نیز، ازین گونه کارها و مأموریتها برای دولا کروا فراوان پیش آمد و وی با قدرت فراوان آنها را به انجام رسانید و برای وطن خود مفید واقع شد و حتی از پذیرفتن مبلغی معتنابه که به عنوان رشوه بدو پیشنهاد شده بود تا در ترجمه قراردادی يك مسامحه كوچك روا دارد، با آنکه می دابست این مطلب هر گز فاش نخواهد شد و هیچکس او را برای این گناه مورد مؤاخذه قرار نخواهد داد، با کمال صداقت و امانت به میهن خود وفادار ماند و صد هزار فرانك طلای فرانسوی به دولت فرانسه فایده رسانید.

بحث در باب اینگونه حوادث زندگانی این شرق شناس بزرگ که از اقدم مستشرقان اروپاست، از حوصله گفتار ما خارج است. دولا کروا در سال ۱۶۹۲ م. پس از مرگ ژاک دوورنی Jacques d' Auvergne استاد کرسی زبانهای عربی و سریانی به فرمان پادشاه کرسی زبان عربی را اشغال کرد و شغل منشیگری و مترجمی پادشاه در زبان عربی و ترکی و فارسی بدو ارزانی داشته آمد. این همان کاری بود که پدرش مدت چهل سال عهده دار آن بود و با وفاداری و صمیمیت و به طرز افتخار آمیز آنرا تعهد کرده بود.

ازین به بعد پتیس از فرانسه بیرون نرفت. در سال ۱۶۹۵ م. زناشویی کرد و از آن پس یکسره به کار ادبیات و زبانهای شرقی پرداخت و درین دوره ترجمه ای از تاریخ سلطنت لویی چهاردهم به زبان فارسی ترتیب داد که از فرانسه به توسط سفیر فوق العاده پادشاه به ایران فرستاده شد و به سال ۱۷۰۸ م. در ایران به وسیله میشل به پادشاه ایران تقدیم گردید.

دوماه پس از زناشویی دولا کروا پدرش وفات یافت و در واپسین دم تجدید نظر در تألیف بزرگ خود موسوم به تاریخ چنگیز خان را که نتیجه ده سال تحقیق و تتبع وی بود به پس و گذاشت. دولا کروا نیز با دقت تمام کتاب پدر را مورد امان نظر قرارداد و صورتی از تمام جانشینان فاتح خونخوار تاتاری، تا روز کار سلطنت تیمور لنگ بدان افزود، و صورت کتابهایی را که پدر در تألیف خویش بدانها مراجعه کرده بود تنظیم کرد و کتاب را با این مزایا در سال ۱۷۱۰ م. انتشار داد.

انتشار الف‌النهار نیز در همین سال آغاز شد^۱ و این امر پس از دیدن توفیق فراوانی که نصیب ترجمه فرانسوی هزار و یکشب کالان شده بود، نویسنده برای پرداختن این کتاب با مؤلف ژیل بلاس، یعنی لساز Lesage نویسنده معروف فرانسوی همکاری کرد و در واقع سبک و قلم را از او عاریت گرفت.

دولا کروا در مقدمه کتاب اعلام کرد که نسخه اصلی فارسی «هزار روز» تألیف درویشی اصفهانی است به نام مخلص، که کتاب خود را بدو امانت داده و فرزانه فرانسوی نسخه‌ای از آن برای خود برداشته است. بدبختانه این نسخه خطی گرانبهای فارسی هرگز بازیافته شد و به همین مناسبت گروهی بدین سخن به دیده افسانه می‌نگرند و آنرا عاری از حقیقت می‌پندارند خاصه آنکه دولا کروا، در یادداشت‌های روزانه خوداز «درویش مخلص» و وضع و زندگی او یاد می‌کند، اما در آنجا هرگز تألیف چنین کتابی را بدو نسبت نمی‌دهد.

(ناگفته نماند که دولا کروا یادداشتی از دوران اقامت خود در شرق فراهم آورده و در آن روز به روز به سوانح زندگی خویش اشاره کرده است. نسخه این یادداشتها در کتابخانه سلطنتی بوده و لانگلس Langlets آنرا در پاریس به سال ۱۸۱۰ م. انتشار داده است.) در هر حال، خواه این مجموعه تألیف درویش مخلص باشد و خواه دولا کروا برای رنگ شرقی دادن به تألیف خویش این داستان را پرداخته باشد، هرگز نمی‌توان گفت که قصه‌ها نیز جعلی و اختراعی و پرداخته خیال و ریخته فلم دولا کرواست.

نصوری می‌رود که دولا کروا، طرح داستانها را به لساز داده و وی به نیروی تخیل و قدرت نویسندگی خویش جزئیاتی خارجی در آن وارد کرده و آنرا به صورت داستانی دلپسند پرداخته است.

اما بی‌هیچ شك و تردید قصه‌های هزارویک روز، مستخرج از نسخه‌هایی خطی به زبان فارسی یا ترکی بوده است. *ژورنال علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

بسیاری از این قصه‌ها در کتاب الفرج بعدالشدید دیده می‌شود و دولا کروا خود نیز اشاره می‌کند که آنها را در ترجمه ترکی الفرج بعدالشدید دیده و به درویش مخلص یادآوری کرده است.

۱ - عجب است که مؤلف (یا مترجم) فرانسوی نام فارسی کتاب را «هزار روز» گفته و خود آنرا به زبان فرانسوی به هزارویک روز Les mille et un Jours ترجمه کرده و این نام در ترجمه فارسی به «الف‌النهار» برگشته است. البته انتخاب ترکیب عربی «الف‌النهار» به عنوان نام این کتاب وجهی دارد و آن اینست که با «الف لیلة» تناسب داشته باشد. اما معلوم نیست به چه سبب مؤلف فرانسوی کتابی را که در متن آن بیش از هزارروز (و شاید بسیار کمتر از آن) داستان سرایی می‌شود، هزار و یک روز نامیده است؟

بعضی قصه‌های دیگر نیز در مجموعه‌ای به زبان پارسی وجود دارد که آقای رنو Reinaud آنرا بازشناخته است ۱ .

برخی از قصه‌ها نیز دارای ریشه هندی است و آنها را نیز در یادداشتهای دولاکروا می‌توان یافت و ازین روی هرگز در مورد اصالت قصه‌ها کوچکترین تردیدی نمی‌توان کرد. دولاکروا پیش از انتشار دادن الف‌النهار، کتابی به نام داستان شاه ایران و وزیرانش (پاریس، ۱۷۰۷ م.) انتشار داد. این کتاب ترجمه چند داستان برگزیده از یک کتاب قصه ترکی به نام چهل وزیر بود و شهرت فراوان به دست آورد.

در پایان این قسمت از بحث لازمست که گفته شود دولاکروا در سنین کهولت، به واسطه نامه‌ای که از طرف سلطان حبشه به پادشاه فرانسه لوئی چهاردهم فرستاده شده بود، به فراگرفتن زبان حبشی پرداخت. در همین اوان، زبان ارمنی نیز سخت وی را به خود مشغول داشته بود. این گونه کارها، سراسر دوران زندگی وی را که یکسره وقف دانش شرق شناسی شده بود فراگرفت. وی در پاریس روز چهارم دسامبر ۱۷۱۳ م. در سن شصت سالگی در گذشت و به نوبه خود تجدید نظر و نظارت در طبع و انتشار تألیف خویش موسوم به تاریخ تیمورلنگ را که از روی تاریخ فارسی شرف‌الدین علی یزدی «ظفرنامه تیموری» ترجمه شده بود، به فرزند خویش که عهده‌دار شغل پدرشده بود وا گذاشت. بر جای مانده است که فهرست دقیق و کامل آنرا می‌توان در کتاب و تاریخ تیموربک، تألیف همو یافت ۲

علاوه بر این، مقدمه‌ای مختصر نیز بر نخستین چاپ فرانسوی هزارروز افزوده شده است که نویسنده ذیل آن را امضاء نکرده است. اما مطالبی جالب در باب این کتاب در بردارد و اطلاعاتی تازه از آن به دست می‌دهد. این مقدمه نیز به فارسی ترجمه نشده است و بهتر آنست که ما پیش از ورود در بحث راجع به کتاب، این مقدمه را نیز بیاوریم و سپس به داوری در باب آن بپردازیم.

[ادامه دارد]

محمد جعفر محجوب

۱- رجوع کنید به : Suppl. PerNs. o 181

۲- این قسمت مقاله از مقدمه الف‌النهار، ترجمه شده به زبان فرانسوی توسط پتیس دولاکروا، و به اهتمام A. Loiseleur - Deslombchamps چاپ پاریس Ch. Delagrave Li brairie و نیز مقاله دائرةالمعارف بزرگ فرانسوی تحت عنوان دولاکروا (فراسواپتیس) استفاده شده است.